

بازتولید الگوهای حجاب در ایران

یعقوب فروتن

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه مازندران - بابلسر

چکیده

موضوع اصلی این پژوهش معطوف به بررسی و تجزیه و تحلیل ابعاد و ویژگی‌های مرتبط با فرآیند جامعه‌پذیری حجاب و پوشش اسلامی بود. در این پژوهش، با استفاده از مدل نظری عناصر چهارگانه فرآیند جامعه‌پذیری میچنر و همکاران (۱۹۹۰) و سایر صاحب‌نظران معاصر تئوری جامعه‌پذیری (اونس و داویس، ۲۰۰۰؛ تایلور، ۲۰۰۳)، فرآیند جامعه‌پذیری حجاب از طریق سیستم آموزشی تجزیه و تحلیل شد. بر همین اساس، مهم‌ترین الگوها و ویژگی‌های مرتبط با چگونگی بازنمایی حجاب و پوشش زنان در متون آموزشی مدارس ایران بر پایه روش تحلیل محتوا بررسی شد. مطابق نتایج این پژوهش، اگرچه الگوهای کمابیش عمومی در زمینه چگونگی بازنمایی حجاب و پوشش زنان از طریق سیستم آموزشی وجود دارد، اما تجزیه و تحلیل‌های تفصیلی این پژوهش نشان می‌دهد که این الگوهای کلی به‌طور معناداری تابعی از دوره‌های تحصیلی و عنوان متون درسی است.

کلید واژگان

حجاب اسلامی، زنان، جامعه‌پذیری، سیستم آموزشی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه و بیان مسأله

به‌طور کلی، این مقاله با رویکردی جامعه‌شناختی موضوع حجاب و پوشش اسلامی را بررسی می‌کند که به‌عنوان مهم‌ترین موضوع در زمینه مناسبات بین دین و جنسیت تلقی می‌شود و نیز در پژوهش‌های مرتبط با حوزه‌های جامعه‌شناسی دین و جنسیت اهمیت فزاینده‌ای دارد (فروتن ۱۳۸۷؛ ۲۰۱۲). مطابق ادبیات پژوهش، در جوامع مسلمان سرتاسر دنیا شیوه‌های متعددی در خصوص علائم و نشانه‌های هویت فرهنگی مذهبی مرتبط با وضعیت زنان (از جمله، در خصوص نوع و نحوه پوشش ظاهری زنان) مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال، پژوهش‌های انجام شده در خصوص تفاوت‌های پوشش ظاهری زنان در کشورهای مسلمان نشان می‌دهد که در برخی جوامع مسلمان، مانند عربستان سعودی و افغانستان، زنان کاملاً (حتی صورت آن‌ها) پوشیده هستند؛ به‌طوری‌که نمی‌توان آن‌ها را شناخت، در حالی‌که در بعضی از جوامع مسلمان دیگر مثلاً در آفریقا و جنوب شرقی آسیا زنان مسلمان به‌هیچ وجه این‌گونه پوشیده نیستند (مقدم، ۱۹۹۹؛ سعید^۱، ۲۰۰۳؛ کیلیان^۲، ۲۰۰۶؛ فروتن، ۲۰۰۹؛ بیتتر و مارتینز^۳، ۲۰۱۰؛ فورست^۴، ۲۰۱۱). به‌علاوه، مطالعات پیشین بر این نکته تأکید دارند که اعتقادات و انتظارات مرتبط با نوع و نحوه پوشش ظاهری زنان در اماکن و انظار عمومی (بازار و محل کار، ادارات و کارخانجات و غیره) می‌تواند تأثیر بسیاری در زمینه نقش‌های جنسیتی در جوامع مسلمان ایفا کند، به‌طوری‌که بخش ملاحظه‌پذیری از زنان شاغل، در مدارس (معلمان مدارس ابتدایی یا دبیرستان‌های دخترانه) یا بیمارستان‌ها (عمدتاً پرستاران بیماران زن) کار می‌کنند. به‌علاوه، چنین سیستم اعتقادی معمولاً به شکل بارزی از طریق سیستم آموزشی و برنامه‌های تلویزیونی و سایر وسایل ارتباط جمعی در این دسته از جوامع بازتولید می‌شوند.

1. Saeed
2. Killian
3. Beitter
4. Furseth

5 برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به منابع زیر:

Toth (1991); Anker (1997); Moghadam (1999); Foroutan (2008, 2009, 2011)
Boserup (1970); Siraj (1984);



مثلاً، در پژوهش‌های انجام شده در برخی از کشورهای مسلمان عرب‌زبان از سوی اعظم^۱ و همکاران (۱۹۸۴)، زوریک و ساده^۲ (۱۹۹۵) و بیتر و مارتینز (۲۰۱۰) و همچنین پژوهش دورانی^۳ (۲۰۰۸) در کشور مسلمان پاکستان، نمونه‌هایی از این گونه نقش‌های جنسیتی مورد انتظار در سیستم آموزشی و وسایل ارتباط جمعی ارائه شده‌اند. بر همین اساس، یکی از پرسش‌های کلیدی در این مطالعه این بود که موضوعات مرتبط با پوشش و حجاب زنان چگونه در سیستم آموزشی جوامع اسلامی بازنمایی شده‌اند؟ و به‌طور مشخص، بارزترین الگوهای بازنمایی حجاب زنان در منابع آموزشی مدارس ایران کدام هستند؟

به‌علاوه، در خصوص ضرورت و اهمیت مطالعه پیرامون موضوع حجاب و پوشش زنان باید به این نکته نیز اشاره کرد که این موضوع مهم تنها به جوامع اسلامی محدود نیست، بلکه دامنه آن را باید در یک مقیاس جهانی و در جوامع غربی نیز جستجو کرد و بر همین اساس در سال‌های اخیر، پژوهش‌های بسیار متنوع و گسترده‌ای در زمینه پیامدهای استفاده از حجاب اسلامی و پوشش زنان مسلمان در جوامع غربی انجام شده است. این امر، تا حدود زیادی در تمایل فزاینده جهان غرب نسبت به شناخت دین مقدس اسلام و وضعیت مسلمانان ریشه دارد که به‌طور خاص بر وضعیت زنان مسلمان مصداق می‌یابد، زیرا حجاب و پوشش اسلامی آن‌ها به‌عنوان بارزترین و مهم‌ترین نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی مذهبی است که به‌وضوح هویت اسلامی را در بطن جامعه غربی متجلی می‌کند (فروتن ۱۳۹۱؛ ۲۰۱۱). این پژوهش‌ها نشان‌دهنده پیدایش پدیده در حال گسترش تحت عنوان «فرآیند تجدید اسلام‌گرایی»^۴ (حداد، ۲۰۰۷) است. پدیده‌ای که در آن، حجاب و پوشش اسلامی زنان نقش کلیدی ایفا می‌کنند. به‌عنوان مثال، مطابق پژوهش‌های ویلیامز و واشی^۵ (۲۰۰۷) و حداد (۲۰۰۷)، جوامع غربی به‌ویژه ایالات متحده شاهد رشد روزافزون تعداد دختران نسل‌های مهاجران مسلمان است که با حجاب و پوشش اسلامی در اماکن عمومی ظاهر می‌شوند، زیرا این دختران مسلمان در پرتو حجاب اسلامی خود، احساس هویت می‌کنند و به کمک آن می‌توانند موجودیت و هویت

-
1. Azzam
 2. Zurayk & Saadeh
 3. Durrani
 4. The Process of Re-Islamization
 5. Williams and Vashi

دینی خود را ابراز و حفظ کنند.

مبانی نظری پژوهش حاضر بر این واقعیت مبتنی است که انسان‌ها از همان دوران کودکی به تدریج با انتظارات اجتماعی و استانداردهای فرهنگی جامعه آشنا می‌شوند که با استفاده از ابزارها و مکانیسم‌های متعددی، این انتظارات اجتماعی و استانداردهای فرهنگی به مرور زمان درونی و نهادینه می‌شوند و سیستم‌های آموزشی به‌ویژه مدارس و متون درسی از مهم‌ترین این منابع و ابزارهای کلیدی تلقی می‌شوند. مدارس نخستین و مهم‌ترین مراکز رسمی آموزش کودکان و نوجوانان هستند و یک تجربه اجتماعی تلقی می‌شوند که در آن‌ها نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی منتقل می‌شوند و کتاب‌های درسی به‌طور عام به‌عنوان مهم‌ترین ابزارهایی هستند که این کار انتقال را برعهده دارند. شایان ذکر است که در تئوری کنش متقابل نمادی^۱ (ساپیر^۲، ۱۹۲۹؛ جورج هربرت مید^۳، ۱۹۳۴؛ وورف^۴، ۱۹۵۶) نیز به نقش حیاتی کتاب‌های کودکان در شناخت جهان پیرامون و شکل‌گیری «خود اجتماعی»^۵ تأکید شده است. مطابق این نظریه، کتاب‌های بچه‌ها یک جهان کوچکی از فرهنگ جامعه را ارائه می‌دهند که آن‌ها از طریق آن با ارزش‌ها و اعتقادات جامعه آگاه می‌شوند. به‌عبارت دیگر، وقتی بچه‌ها یاد می‌گیرند که چگونه بخوانند، در واقع، آن‌ها از این طریق با زوایای مختلف فرهنگ جامعه نیز آشنا می‌شوند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر بر پایه این مبانی نظری، تلاش می‌کند تا مهم‌ترین الگوها و ویژگی‌های مرتبط با بازنمایی حجاب و پوشش زنان را از طریق سیستم آموزشی و متون درسی در ایران مطالعه کند. شایان ذکر است که این الگوها در واقع نوعی بازتولید انتظارات و معیارهای اجتماعی از سوی مکانیسم‌های رسمی و بازنمایی استانداردهای فرهنگی توسط سیستم آموزش رسمی است و اینکه کیفیت و دامنه تأثیرگذاری و پذیرش این الگوها در متن حیات اجتماعی و در غرضه واقعی جامعه چگونه است، مستلزم پژوهش‌های متعدد و جداگانه و خارج از محدوده اهداف پژوهش حاضر است. در ادبیات پژوهش، به این الگوهای ایده‌آل و تصاویر مورد انتظار فرهنگی اجتماعی، که از سوی منابع قدرت رسمی و سیستم‌های آموزشی

1. The Symbolic Interaction Theory

2. Sapir

3. Mead

4. Whorf

5. Social self



آن بازنمایی و بازتولید می‌شوند، اندیشمندان در قالب اصطلاحات متعددی توجه و مطالعه کرده‌اند. به‌عنوان مثال، آندرسون^۱ (۱۹۹۱) برای تبیین این قبیل رویکردهای ترجیحی و گزینشی، از اصطلاح «اجتماعات رؤیایی»^۲ استفاده می‌کند، آپل^۳ (۱۹۹۲) به اصطلاح «دست سیاسی»^۴ و آرنوت^۵ (۲۰۰۲: ۶۹) نیز به اصطلاح «بمباران ایدئوژیکی»^۶ اشاره می‌کنند (برای توضیحات بیش‌تر نگاه کنید به: فروتن ۱۳۹۲). به همین سبب، پژوهش‌های دیگر می‌توانند با ارائه یافته‌های پژوهشی تکمیلی در این زمینه مفید باشند به‌طوری‌که ترکیب و بررسی تطبیقی نتایج این پژوهش و یافته‌های پژوهش‌های تکمیلی می‌توانند زمینه‌های مناسبی را فراهم آورند تا وجود و میزان همخوانی و سنخیت بازنمایی رسمی و واقعیات اجتماعی مرتبط با الگوهای پوشش و حجاب زنان در یک فرآیند علمی به‌طور دقیق‌تر و جامع‌تری بررسی و شناسایی شود.

در این بخش برخی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش‌های پیشین درباره الگوهای بازنمایی پوشش و حجاب زنان در متون درسی ارائه می‌شود. به‌طور کلی، مطالعات و پژوهش‌های ملاحظه‌پذیری در سال‌های اخیر در خصوص موضوعات مرتبط با زنان در کتاب‌های درسی انجام شده است که اغلب به تحلیل محتوای مباحثی از قبیل نقش‌های جنسیتی داخل و خارج از خانه، الگوها و ویژگی‌های اشتغال زنان، تفاوت‌های جنسیتی مرتبط با فعالیت‌های فیزیکی و ورزشی معطوف هستند (هینگس و شعارغفاری، ۱۹۹۱؛ صداقت و زاهد، ۱۳۷۴؛ یعقوبی، ۱۳۷۶؛ مجتهدی، ۱۳۸۱؛ ایمانی و مظفر، ۱۳۸۳؛ حجازی، ۱۳۸۵؛ رضوی و نظرعلی، ۱۳۸۵؛ شیخاوندی، ۱۳۸۵؛ افشانی و همکاران، ۱۳۸۸؛ فروتن ۱۳۸۹، ۱۳۹۰). با وجود این، به مباحث مرتبط با چگونگی بازنمایی پوشش و حجاب زنان در متون درسی کم‌تر توجه شده است. علاوه بر این، پژوهش‌های مربوط به مؤلفه‌های مذهبی معمولاً به تحلیل محتوای کتاب‌های درسی دینی محدود است. مثلاً نتایج یک پژوهش مبتنی بر تحلیل محتوای کتاب‌های دینی

1. Anderson
2. Imagined Communities
3. Apple
4. Political hand
5. Arnot
6. Ideological bombardment

دوره راهنمایی نشان می‌دهد که ارزش‌های دینی مرتبط با مقوله‌های اعتقادی و عبادی غلبه چشمگیری در این کتاب‌های درسی دارند، در حالی که به ارزش‌های دینی مرتبط با مقوله‌های اجتماعی اخلاقی و اقتصادی در این کتاب‌های درسی کم‌تر توجه شده است (حکیم‌زاده و موسوی، ۱۳۸۷). بر پایه نتایج پژوهش مهرمحمدی و صمدی (۱۳۸۲)، به ضرورت بازنگری در الگوی آموزش دینی در کتاب‌های درسی دوره دبیرستان تأکید شده است، زیرا نتایج این پژوهش نشان داده است که این برنامه‌های درسی از کارآمدی مناسب برای تربیت دینی دانش‌آموزان بهره‌مند نیستند. میر عارفین (۱۳۸۶) نیز با بررسی محتوای کتاب درسی دین و زندگی سال سوم دبیرستان از دیدگاه صاحب‌نظران و دبیران، نشان داده است که اگرچه تناسب جالب توجهی بین محتوای کتاب و مؤلفه‌های موردنظر به چشم می‌خورد، در عین حال همچنان زمینه‌هایی برای اصلاح و کیفیت بخشی مباحث و موضوعات این کتاب دینی وجود دارد. شایان ذکر است که چگونگی بازنمایی پوشش و حجاب زنان در انواع متعدد وسایل ارتباطات اجتماعی نیز مطالعه شده است. مثلاً نتایج پژوهش جوادی یگانه و هاتفی (۱۳۸۷) در زمینه مقوله دینی مهم پوشش و حجاب زنان در رسانه سینمای پس از انقلاب اسلامی نشان داده است که الگوهای بازنمایی نوع پوشش زنان در این وسیله ارتباط جمعی دستخوش تغییراتی شده است؛ به طوری که بازنمایی هژمونیک‌ساز پوشش زنان (چادر به‌عنوان ایدئولوژی رسمی) به تدریج سیر نزولی طی کرده و جای خود را به غلبه سایر انواع پوشش و حجاب زنان داده است. به علاوه، پژوهش‌های ملاحظه‌پذیری نیز در زمینه نگرش و گرایش گروه‌های گوناگون جامعه به‌ویژه دانشجویان در زمینه سبک و نوع پوشش و حجاب زنان انجام شده است (زاهد زاهدانی و دشتی، ۱۳۸۵؛ حمیدی و فرجی، ۱۳۸۷؛ بهار و زارع، ۱۳۸۸؛ حبیبی، ۱۳۸۹).

روش پژوهش

در این مطالعه، از روش تکنیک تحلیل محتوی^۱ استفاده شد که معمولاً به‌عنوان مناسب‌ترین روش در پژوهش‌های کمی مرتبط با منابع و داده‌های کیفی به‌ویژه منابع مکتوب و تصویری مثل کتاب‌های درسی یا سایر اشکال و وسایل ارتباطات اجتماعی توصیه شده است

1. Content Analysis Technique



(برگ^۱، ۲۰۰۱ و تایلور، ۲۰۰۳). در عین حال، ضمن تأکید بر اهمیت تجزیه و تحلیل محتوای پنهان، در پژوهش حاضر عمدتاً از روش تجزیه و تحلیل محتوی آشکار استفاده شده است. همچنان‌که برگ (۲۰۰۱) و تایلور (۲۰۰۳) خاطر نشان کرده‌اند، تحلیل محتوای پنهان یک متن به مراتب دشوارتر از تحلیل محتوای آشکار آن است، زیرا در تحلیل محتوای پنهان، معنای سمبلیک و نمادین یک متن (اعم از متن مکتوب، تصویری و صوتی) مورد نظر است و محقق تلاش می‌کند تا معانی ساختاری عمیق و مستتر در زوایای متعدد یک متن را تفسیر و روشن کند. در حالیکه، در تحلیل محتوای آشکار معمولاً عناصر و اجزائی مطالعه می‌شوند که در قالب کلمات و تصاویر و غیره در داخل یک متن، حاضر و مشهود و قابل شمارش هستند. به‌علاوه، جامعه آماری این پژوهش نیز مشتمل بر کلیه کتاب‌های درسی دوره‌های ابتدایی و راهنمایی و متوسطه است که در سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۸۸ در مدارس ایران تدریس شده‌اند. در این پژوهش، کلیه کتاب‌های درسی مقاطع ابتدایی و راهنمایی مطالعه شدند. بدین ترتیب، در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی حجم جامعه آماری (N) و نمونه پژوهش (n) یکسان است که مجموعاً شامل ۳۶ جلد کتاب درسی در دوره ابتدایی و ۳۷ جلد کتاب درسی در دوره راهنمایی است. در دوره متوسطه، با توجه به تنوع و تعدد رشته‌های تحصیلی و کتاب‌های درسی ویژه هر یک از رشته‌های تحصیلی، کتاب‌هایی برای نمونه پژوهش انتخاب شده‌اند که یا به‌عنوان دروس عمومی برای تمامی رشته‌های تحصیلی محسوب می‌شوند یا اینکه کمابیش در بسیاری از رشته‌های تحصیلی تدریس می‌شوند. بر همین اساس، نمونه پژوهش در دوره دبیرستان مجموعاً شامل ۱۹ جلد کتاب درسی (مشتمل بر ۳ جلد کتاب دین و زندگی، ۳ جلد کتاب زبان انگلیسی، ۸ جلد کتاب زبان و ادبیات فارسی، و ۵ جلد کتاب زبان عربی) بود. بدین ترتیب، تجزیه و تحلیل‌های این بخش از پژوهش مجموعاً بر روی ۹۲ جلد کتاب درسی مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه انجام می‌شود. با توجه به نقش محوری دین در مطالعه حاضر، عناوین اصلی کتاب‌های درسی در این پژوهش به دو دسته اصلی تقسیم شده است: «کتاب‌های دینی» (شامل کتاب‌های درسی هدیه‌های آسمانی، تعلیمات دینی، دین و زندگی، آموزش قرآن) و «سایر کتاب‌های درسی» (شامل کلیه کتاب‌های درسی مورد مطالعه در این پژوهش که جزو کتاب‌های دینی محسوب نمی‌شوند). مهم‌ترین واحدهای مورد بررسی و

اجزای هر یک از این واحدها در این پژوهش عبارت هستند از: واحد عنوان (کتاب‌های دینی و سایر کتاب‌های درسی در سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۸۸)، واحد بررسی (واحد عنوان برحسب هر یک از این کتاب‌های درسی به تفکیک دوره‌های ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان)، واحد متن (هر یک از دروس مطرح شده در یک واحد مورد بررسی)، واحد شمارش (تعداد اسامی و عکس‌ها در یک واحد متن)، واحد ثبت (عناصر داخل یک متن شامل کلمه‌ها و عکس‌ها). در این پژوهش برای گردآوری داده‌های مورد نیاز از ابزار پرسشنامه معکوس استفاده شد که در مطالعات مبتنی بر تکنیک تحلیل محتوی به‌عنوان یک روش متداول محسوب می‌شود. علاوه بر این در پژوهش حاضر، به مقوله‌های اعتبار^۱ و روایی (پایایی)^۲ نیز توجه شده است. بدین ترتیب، به‌منظور تأمین و حصول اطمینان از اعتبار ابزار پژوهش، پرسشنامه اولیه پژوهش در اختیار تعدادی از متخصصان و اساتید دانشگاه‌های مازندران قرار گرفت و سپس، از نظرات تخصصی و توصیه‌های کارشناسی آن‌ها در اصلاح و بازنگری ابزار پژوهش استفاده شد. علاوه بر این، پایایی (روایی) سنج‌های پژوهش مبتنی بر آماره آلفای کرونباخ و میزان آن برای تمامی سنج‌ها و متغیرهای پژوهش نیز ۰/۷۰ است. بر همین اساس، سنج‌ها و سؤالاتی که باعث کاهش میزان پایایی (روایی) کل می‌شدند نیز اصلاح یا حذف شده‌اند. سپس، به‌وسیله همین پرسشنامه، داده‌های موردنیاز پژوهش گردآوری شد و در پایان نیز این اطلاعات و داده‌ها به تفکیک مقاطع تحصیلی و عناوین کتاب‌های درسی تجزیه و تحلیل شده است که در بخش بعدی این مقاله به مهم‌ترین نتایج آن توجه می‌شود.

یافته‌های پژوهش پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر در دو بخش مستقل ارائه می‌شوند. در بخش اول، مهم‌ترین الگوهای کلی مرتبط با چگونگی بازنمایی پوشش و حجاب زنان در متون درسی بررسی می‌شوند. بخش دوم این مقاله نیز به بحث پیرامون مهم‌ترین نتایج این پژوهش در زمینه الگوهای بازنمایی ترکیب رنگ پوشش و حجاب زنان اختصاص یافته است.

1. Validity
2. Reliability



الگوهای کلی جامعه‌پذیری حجاب و پوشش زنان

همچنان‌که پیش‌تر نیز خاطر نشان شد، بخش جالب توجهی از پژوهش‌ها در حوزه جامعه‌شناسی دین و جنسیت در جوامع اسلامی معطوف به نوع پوشش زنان در جهان اسلام است که نشان‌دهنده الگوهای متعدد در خصوص تفاوت‌های پوشش ظاهری زنان در کشورهای مسلمان است (مقدم، ۱۹۹۹؛ سعید، ۲۰۰۳؛ کیلیان، ۲۰۰۶؛ فروتن، ۲۰۰۹؛ بیتر و مارتینز، ۲۰۱۰؛ فورست ۲۰۱۱). مطابق تئوری این پژوهش، مکانیسم‌های جامعه‌پذیری دینی (به‌ویژه، نظام آموزش مدرسه‌ای و متون درسی) نقش بسیار اساسی در بازتولید این الگوهای متعدد ایفا می‌کنند. به همین جهت، در این بخش از پژوهش تلاش می‌شود تا نشان داده شود که الگوهای پوشش و حجاب زنان در کتاب‌های درسی مدارس ایران چگونه بازنمایی شده‌اند. این بخش از نتایج پژوهش حاضر در جدول ۱ نشان داده شده است. مطابق داده‌های این جدول، چهار الگوی عمده زیر را می‌توان استنباط کرد. اول آنکه، در یک نگاه کلی، پوشش مبتنی بر ترکیب «مقنعه و مانتو» به‌عنوان متداول‌ترین نوع حجاب زنان در کتاب‌های درسی بازنمایی شده است. در واقع، بیش از نیمی از زنان (نزدیک به ۶۰ درصد) در کتاب‌های درسی مورد مطالعه با استفاده از این نوع حجاب به تصویر کشیده شده‌اند. دوم آنکه، اگرچه الگوی کلی فوق‌الذکر هم در کتاب‌های دینی و هم در سایر کتاب‌های درسی مشاهده می‌شود، با این همه، میزان غلبه این الگو به‌طور معناداری در این دو دسته کتاب‌های درسی متفاوت است؛ حجاب مبتنی بر ترکیب «مقنعه و مانتو» به‌طور بارزتری در سایر کتاب‌های درسی به تصویر کشیده شده است تا در کتاب‌های درسی دینی (به ترتیب، ۶۰ درصد و ۳۹ درصد). این تفاوت معنادار ریشه در این واقعیت دارد که بر عکس سایر کتاب‌های درسی، پوشش چادر به‌طور ملاحظه‌پذیری در کتاب‌های دینی به تصویر کشیده شده است. به‌عبارت دقیق‌تر، نسبت زنانی که در کتاب‌های دینی در قالب پوشش چادر نشان داده شده‌اند (یعنی، در حدود ۳۰ درصد)، تقریباً دو برابر نسبت زنانی است که در سایر کتاب‌های درسی در قالب این نوع حجاب و پوشش به تصویر کشیده شده‌اند.

سوم آنکه، تجزیه و تحلیل‌های تکمیلی این پژوهش بر حسب پایه‌های تحصیلی نشان‌دهنده این نکته مهم است که الگوهای بازنمایی پوشش زنان در دو دسته کتاب‌های درسی دینی و سایر کتاب‌های درسی به‌طور معناداری تابعی از پایه‌های تحصیلی است: از یک‌سو،

«مقنعه و مانتو» به عنوان شکل غالب پوشش زنان هم در کتاب‌های دینی دوره ابتدایی هم در سایر کتاب‌های درسی کلیه پایه‌های تحصیلی (ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان) بازنمایی شده است. از سوی دیگر، شکل غالب پوشش زنان در کتاب‌های دینی مقاطع بالاتر (راهنمایی و دبیرستان)، «چادر» است. بدین ترتیب، این الگوهای مرتبط با چگونگی بازنمایی پوشش و حجاب زنان در کتاب‌های درسی به روشنی منعکس کننده این نکته کلیدی است که به موازات تشدید غلبه دین و مذهب در کتاب‌های درسی، در زمینه حجاب کامل تر زنان (مانند، استفاده از پوشش چادر) نیز دقت و احتیاط بیش تری می‌شود. چهارم آن‌که، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سایر انواع پوشش زنان (شامل روسری و مانتو، روسری و پیراهن یا دامن) به طور بسیار ناچیزی در کتاب‌های درسی به تصویر کشیده شده‌اند. در نتیجه، سطح معناداری تفاوت‌های بین کتاب‌های دینی و سایر کتاب‌های درسی در خصوص بازنمایی این نوع پوشش و حجاب زنان نیز بسیار ناچیز است.

علاوه بر این، در پژوهش حاضر، چگونگی بازنمایی مجموعه‌ای از کلمه‌ها و واژه‌های کلیدی مرتبط با حجاب و پوشش زنان در کتاب‌های درسی نیز مطالعه شده‌اند. نتایج این بخش از پژوهش نیز در جدول ۱ نشان داده شده است. مطابق داده‌های این جدول، در مجموع، واژه «حجاب» به تعداد ۱۸ بار در کتاب‌های درسی مورد مطالعه، ذکر و تکرار شده است که نزدیک به سه چهارم آن در کتاب‌های دینی و در حدود یک چهارم باقیمانده در سایر کتاب‌های درسی است. به علاوه، این نتایج مبین این نکته است که بازنمایی شایع‌ترین واژه مرتبط با حجاب و پوشش زنان به طور معناداری تابعی از نوع کتاب‌های درسی است: واژه «چادر» به مراتب بیش تر از سایر کلمه‌ها و واژه‌های کلیدی مرتبط با حجاب و پوشش زنان در کتاب‌های درسی دینی ذکر و تکرار شده است. در حالی که، شایع‌ترین واژه مرتبط با حجاب و پوشش زنان در سایر کتاب‌های درسی، واژه «روسری» است. بدین ترتیب، این الگو نیز نکته کلیدی فوق‌الاشاره را تأیید می‌کند. بدین معنا که، به موازات تشدید صبغه دین و مذهب در کتاب‌های درسی، به موضوعات جنسیتی نیز با دقت و احتیاط بیش تری توجه می‌شود، به عنوان مثال، زنان در قالب پوشش کامل تر (مانند، پوشش چادر) در این گونه کتاب‌های درسی بازنمایی می‌شوند.



جدول ۱: توزیع فراوانی و نسبی الگوهای مربوط به پوشش و حجاب زنان بر حسب مقطع تحصیلی و عنوان کتاب‌های درسی

مقطع تحصیلی	کتاب	مفهوم و مباحث	روزهای مطالعه	شماره	رتبه‌بندی درسی	تکرار	تعداد دفعات تکرار واژه‌های مرتبط با پوشش زنان			
							کتاب	فصل	موضوع	رشته
کلیه دوره‌های تحصیلی										
کتاب‌های درسی دینی	۲۹.۱	۳۹.۳	۱۳.۹	۱۷.۷	۴۵۰	۱۳	۴	۰	۰	۱۸
سایر کتاب‌های درسی	۱۵.۵	۶۰.۳	۱۰.۲	۱۴.۵	۲۴۶۰	۵	۹	۱۰	۱	۳۹
جمع	۱۷.۳	۵۶.۵	۱۰.۸	۱۵.۴	۲۹۱۰	۱۸	۱۳	۱۰	۱	۵۷
دوره تحصیلی ابتدایی										
کتاب‌های درسی دینی	۲۰.۸	۴۳.۲	۱۶.۵	۱۹.۵	۳۴۲	۰	۲	۰	۰	۲
سایر کتاب‌های درسی	۱۳.۶	۴۹.۵	۱۱.۶	۲۵.۲	۷۳۳	۵	۵	۰	۱	۱۵
جمع	۱۵.۹	۴۷.۵	۱۳.۳	۲۳.۴	۱۰۷۵	۵	۷	۰	۱	۱۷
دوره تحصیلی راهنمایی										
کتاب‌های درسی دینی	۵۴.۲	۲۷.۵	۶.۴	۱۱.۹	۱۰۷	۳	۰	۰	۰	۳
سایر کتاب‌های درسی	۱۹.۲	۶۷.۳	۵.۳	۸.۲	۱۳۵۹	۰	۰	۹	۰	۱۹
جمع	۲۱.۷	۶۴.۴	۵.۵	۸.۴	۱۴۶۶	۳	۰	۹	۰	۲۲
دوره تحصیلی متوسطه										
کتاب‌های درسی دینی	۱۰۰.۰	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۱	۱۰	۲	۰	۰	۱۳
سایر کتاب‌های درسی	۳.۱	۵۵.۴	۲۵.۲	۱۶.۳	۳۶۸	۰	۴	۱	۰	۵
جمع	۳.۰	۵۵.۴	۲۵.۳	۱۶.۳	۳۶۹	۱۰	۶	۱	۰	۱۸

الگوهای بازنمایی ترکیب رنگ پوشش و حجاب زنان

یکی از موضوعات اساسی در ارتباط با حجاب و پوشش اسلامی زنان، ویژگی‌های مربوط به ترکیب رنگ‌بندی آن است. این موضوع بدان سبب اهمیت دارد که معمولاً در فرهنگ غربی، افکار قالبی و جهت‌گیری‌های معینی در این زمینه وجود دارد که عمدتاً تحت تأثیر الگوهای ارائه شده از سوی رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی است. به عنوان مثال می‌توان به تجربه یک زن مسلمان محجبه استرالیایی اشاره کرد که برای انجام‌دادن یک مصاحبه به دفتر یک روزنامه محلی در جنوب این کشور دعوت شده بود. در پایان، عکاس روزنامه از او می‌خواهد تا

حجاب خود را با یک پوشش پارچه‌ای کاملاً سیاه رنگ عوض کرده و صورت خود را نیز به گونه‌ای بپوشاند که فقط چشمان وی قابل دیدن باشد. وقتی این زن مسلمان محجبه مخالفت می‌کند و دلیل چنین درخواستی را جویا می‌شود، عکاس روزنامه به او اطلاع می‌دهد که مدیر روزنامه خواسته است که تصویر حجاب به این شکل در روزنامه نشان داده شود (به نقل از ایمتوآل^۱، ۲۰۰۶: ۱۹۹). بدین ترتیب، با توجه به ضرورت و اهمیت این موضوع، در این پژوهش به الگوهای مربوط به چگونگی بازنمایی ترکیب رنگ پوشش و حجاب زنان در متون درسی نیز توجه شد. نتایج این بخش از پژوهش که به تفکیک پایه‌های تحصیلی و عنوان کتاب‌های درسی در جدول ۲ نشان داده شده تبیین‌کننده چهار الگوی اصلی زیر است؛ اول آن‌که، به‌طور کلی پوشش و حجاب زنان در کتاب‌های درسی عمدتاً در قالب «رنگ‌های روشن و شاد» بازنمایی شده است. به‌طوری‌که، نزدیک به دو سوم پوشش و حجاب زنان در کتاب‌های درسی با استفاده از «رنگ‌های روشن و شاد» و تنها یک سوم آن‌ها در قالب «رنگ‌های تیره و سیاه» به تصویر کشیده شده‌اند. دوم آن‌که، در مجموع، الگوی کلی فوق‌الذکر کمابیش هم در کتاب‌های درسی دینی و هم در سایر کتاب‌های درسی مصداق دارد. بدین معنا که، شکل غالب ترکیب رنگ پوشش و حجاب زنان در هر کدام از این دو دسته کتاب‌های درسی، استفاده از «رنگ‌های روشن و شاد» است. سوم آن‌که، تجزیه و تحلیل‌های تفصیلی این پژوهش نشان می‌دهد که چگونگی بازنمایی ترکیب رنگ پوشش و حجاب زنان در کتاب‌های درسی به‌طور معناداری تابعی از پایه تحصیلی است. بدین معنا که، غلبه «رنگ‌های روشن و شاد» در ترکیب رنگ پوشش و حجاب زنان به‌طور چشمگیرتری در کتاب‌های درسی پایه ابتدایی مشاهده می‌شود تا در کتاب‌های درسی دوره تحصیلی بالاتر. به‌طوری‌که، بیش از ۷۰ درصد تصاویر زنان در کتاب‌های درسی مقطع ابتدایی در قالب «رنگ‌های روشن و شاد» نشان داده شده است، در حالیکه، این نسبت در کتاب‌های درسی مقطع راهنمایی ۴۹ درصد است.^۲

چهارم آن‌که، تجزیه و تحلیل‌های تکمیلی‌تر این پژوهش نیز تبیین‌کننده این نکته مهم‌تر است که چنانچه به الگوهای بازنمایی ترکیب رنگ پوشش و حجاب زنان به‌طور همزمان به

1. Imtoul

2 همچنانکه در جدول ۲ نیز نشان داده شده است، تعداد کل فراوانی‌های مربوط به تصاویر حجاب در کتاب‌های درسی دوره دبیرستان به‌ویژه در کتاب‌های دینی بسیار اندک است و به همین جهت در تجزیه و تحلیل‌های این بخش به آن توجه نشده است.



تفکیک پایه‌های تحصیلی و عنوان کتاب‌های درسی توجه شود، تفاوت‌های بسیار معناداری را نیز می‌توان بین کتاب‌های درسی دینی و سایر کتاب‌های درسی مشاهده کرد. به‌عنوان مثال، در پایه تحصیلی ابتدایی، اگرچه از «رنگ‌های روشن و شاد» پوشش و حجاب زنان بیش‌تر در سایر کتاب‌های درسی استفاده شده است (حدود سه چهارم)، با این‌همه، همچنان بیش از نیمی از تصاویر پوشش و حجاب زنان در کتاب‌های درسی دینی همین پایه تحصیلی را نیز «رنگ‌های روشن و شاد» تشکیل می‌دهند (۶۶ درصد). به‌عبارت دیگر، در پایه تحصیلی ابتدایی، تفاوت اندکی بین کتاب‌های درسی دینی و سایر کتاب‌های درسی از نقطه نظر ترکیب رنگ پوشش و حجاب زنان وجود دارد که عمدتاً ناشی از این واقعیت است که از «رنگ‌های روشن و شاد» به‌عنوان شکل غالب ترکیب رنگ پوشش و حجاب زنان در هر کدام از این دو دسته کتاب‌های درسی در پایه ابتدایی استفاده شده است. برعکس، در پایه تحصیلی راهنمایی، این تفاوت بین کتاب‌های درسی دینی و سایر کتاب‌های درسی به‌مراتب مشخص‌تر است: از یکسو، در کتاب‌های درسی دینی، از «رنگ‌های تیره و سیاه» به‌عنوان شکل غالب ترکیب رنگ پوشش و حجاب زنان استفاده شده است؛ به‌طوری‌که نسبت زنانی که در این کتاب‌های درسی، پوشش آن‌ها با استفاده از «رنگ‌های تیره و سیاه» به تصویر کشیده شده‌اند (یعنی، حدود ۶۴ درصد)، دو برابر نسبت زنانی است که در همین کتاب‌های درسی، تصاویر پوشش آن‌ها در قالب «رنگ‌های روشن و شاد» نشان داده شده‌اند (یعنی ۳۲ درصد). از سوی دیگر، در سایر کتاب‌های درسی همین پایه تحصیلی، نیمی از تصاویر پوشش و حجاب زنان را «رنگ‌های روشن و شاد» و تقریباً نیم دیگر آن را «رنگ‌های تیره و سیاه» تشکیل می‌دهند. در نتیجه، تفاوت به‌مراتب بارزتری نیز بین کتاب‌های درسی دینی و سایر کتاب‌های درسی پایه تحصیلی راهنمایی از نقطه نظر استفاده از «رنگ‌های روشن و شاد» در بازنمایی ترکیب رنگ پوشش و حجاب زنان وجود دارد (حدود ۳۰ درصد در کتاب‌های درسی دینی و ۵۰ درصد در سایر کتاب‌های درسی). این نتایج مبین این واقعیت نیز است که در پایه تحصیلی راهنمایی، نه تنها دو سوم تصاویر پوشش و حجاب زنان در کتاب‌های درسی دینی، بلکه حتی حدود نیمی از تصاویر پوشش و حجاب زنان در سایر کتاب‌های درسی نیز با استفاده از «رنگ‌های تیره و سیاه» نشان داده شده است. در حالی‌که، در کتاب‌های درسی پایه ابتدایی، از الگوی کاملاً متفاوتی در بازنمایی ترکیب رنگ پوشش و حجاب زنان استفاده شده است: بیش از دو سوم

تصاویر پوشش و حجاب زنان هم در کتاب‌های درسی دینی هم در سایر کتاب‌های درسی با استفاده از «رنگ‌های روشن و شاد» نشان داده شده است.

جدول ۲: توزیع فراوانی و نسبی الگوهای مربوط به ترکیب رنگ پوشش و حجاب زنان بر حسب مقطع تحصیلی و عنوان کتاب‌های درسی

دوره‌های تحصیلی	رنگ‌های روشن و شاد	رنگ‌های تیره و سیاه	نامشخص	کل	فراوانی
کلیه دوره‌های تحصیلی	۵۹/۶	۲۶/۵	۱۳/۹	۱۰۰/۰	۴۵۰
کتاب‌های درسی دینی	۶۰/۵	۳۴/۸	۴/۷	۱۰۰/۰	۲۴۶۰
سایر کتاب‌های درسی	۶۰/۴	۳۳/۳	۶/۳	۱۰۰/۰	۲۹۱۰
جمع					
دوره تحصیلی ابتدایی	۶۵/۸	۱۸/۳	۱۵/۹	۱۰۰/۰	۳۴۲
کتاب‌های درسی دینی	۷۴/۵	۲۴/۸	۰/۷	۱۰۰/۰	۷۳۳
سایر کتاب‌های درسی	۷۱/۵	۲۲/۵	۶/۰	۱۰۰/۰	۱۰۷۵
جمع					
دوره تحصیلی راهنمایی	۳۱/۸	۶۳/۶	۴/۶	۱۰۰/۰	۱۰۷
کتاب‌های درسی دینی	۵۰/۵	۴۷/۱	۲/۴	۱۰۰/۰	۱۳۵۹
سایر کتاب‌های درسی	۴۹/۲	۴۸/۳	۲/۵	۱۰۰/۰	۱۴۶۶
جمع					
دوره تحصیلی متوسطه	۱۰۰/۰	۰/۰	۰/۰	۱۰۰/۰	۱
کتاب‌های درسی دینی	۶۴/۰	۱۳/۰	۲۳/۰	۱۰۰/۰	۳۶۸
سایر کتاب‌های درسی	۶۴/۰	۱۳/۰	۲۳/۰	۱۰۰/۰	۳۶۹
جمع					

خلاصه و نتیجه‌گیری

در این مقاله، فرآیند جامعه‌پذیری حجاب زنان از طریق سیستم آموزشی مطالعه شده است. با استفاده از تکنیک تحلیل محتوی و تئوری جامعه‌پذیری به‌ویژه مدل نظری میچنر و همکاران (۱۹۹۰)، این مقاله به ارائه و تجزیه و تحلیل نتایج پژوهش حاضر در زمینه مهم‌ترین الگوها و ویژگی‌های مرتبط با بازنمایی حجاب و پوشش زنان در متون آموزشی مدارس ایران اختصاص



یافته است. نتایج اولیه این پژوهش نشان‌دهنده چند الگوی کلی است: اول آنکه، الگوی غالب در زمینه حجاب و پوشش زنان در کتاب‌های درسی عبارت است از پوشش مبتنی بر ترکیب «مقنعه و مانتو». دوم آن‌که، بررسی واژه‌های کلیدی مرتبط با پوشش و حجاب زنان نشان می‌دهد که شایع‌ترین آن‌ها در کتاب‌های درسی، واژه «روسری» است. سوم آن‌که، تجزیه و تحلیل‌های این پژوهش در خصوص ترکیب رنگ‌بندی تصاویر حجاب و پوشش زنان در کتاب‌های درسی، نشان‌دهنده غلبه استفاده از «رنگ‌های روشن و شاد» است. در عین حال، تجزیه و تحلیل‌های تفصیلی این تحقیق نشان داده است که این الگوهای کلی به‌طور معناداری تابعی از دوره‌های تحصیلی و عنوان کتاب‌های درسی است. به‌عنوان مثال، شایع‌ترین واژه کلیدی مرتبط با پوشش و حجاب زنان در کتاب‌های دینی، واژه «چادر» است، و واژه «روسری» تنها در سایر کتاب‌های درسی به دفعات بیش‌تری ذکر و تکرار شده است. به‌علاوه، تحلیل الگوهای کلی فوق‌الذکر به تفکیک دوره‌های تحصیلی، مبین نکته‌های به‌مراتب مهم‌تر و دقیق‌تری است. به‌عنوان مثال، «چادر» به‌عنوان شکل غالب پوشش زنان در کتاب‌های دینی دوره‌های تحصیلی بالاتر (راهنمایی و دبیرستان) بازنمایی شده است. در حالیکه، نه تنها در کتاب‌های دینی دوره ابتدایی، بلکه حتی در سایر کتاب‌های درسی کلیه دوره‌های تحصیلی (اعم از ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان) نیز «مقنعه و مانتو» به‌عنوان شکل غالب پوشش زنان بازنمایی شده است. این الگو در چگونگی بازنمایی ترکیب رنگ‌بندی پوشش و حجاب زنان در کتاب‌های درسی نیز مشاهده شده است: بیش از دو سوم تصاویر پوشش و حجاب زنان هم در کتاب‌های درسی دینی، هم در سایر کتاب‌های درسی دوره ابتدایی با استفاده از «رنگ‌های روشن و شاد» نشان داده شده است. در حالیکه، در پایه تحصیلی راهنمایی، نه تنها دو سوم تصاویر پوشش و حجاب زنان در کتاب‌های درسی دینی، بلکه حتی حدود نیمی از تصاویر پوشش و حجاب زنان در سایر کتاب‌های درسی نیز با استفاده از «رنگ‌های تیره و سیاه» نشان داده شده است. در پژوهش دیگری (فروتن ۱۳۸۹، ۱۳۹۲، ۲۰۱۳)، الگوهای کمابیش مشابهی در خصوص چگونگی بازنمایی سایر ابعاد جنسیتی در متون درسی (مانند اسامی و تصاویر مردان و زنان، اسامی مذهبی بر حسب جنسیت) مشاهده شده است. در یک جمع‌بندی، نتایج پژوهش حاضر منعکس‌کننده این واقعیت است که در خصوص تبیین الگوهای بازنمایی پوشش زنان در متون درسی باید به نقش به‌مراتب تعیین‌کننده‌تر عامل دیگری (یعنی سنین

مخاطبان اصلی این کتاب‌ها) توجه کرد: وقتی مخاطبان این کتاب‌ها (اعم از کتاب‌های دینی و سایر کتاب‌های درسی) را موزان کم سن و سال دوره ابتدایی تشکیل می‌دهند، رویکرد ملایم‌تری در بازنمایی حجاب و پوشش زنان ملاحظه می‌شود، اما وقتی که سن مخاطبان این کتاب‌ها افزایش می‌یابد (دانش‌آموزان دوره‌های راهنمایی و دبیرستانی)، بازنمایی مؤلفه‌های جنسیتی به‌ویژه حجاب و پوشش زنان نیز با دقت و حساسیت بیش‌تری (در قالب پوشش کامل‌تر یعنی چادر) انجام می‌شود. ضمن آنکه، برجستگی چشمگیرتر این الگوی اخیر در کتاب‌های دینی مقاطع تحصیلی بالاتر، مبین این نکته مهم است که آنگاه که سن مخاطبان افزایش می‌یابد، غلبه مذهب بر موضوعات مرتبط با جنسیت مانند پوشش زنان نیز شدت می‌یابد. به‌علاوه، مطابق مدل میچنر و همکاران (۱۹۹۰)، نباید از «نتیجه و محصول فرآیند جامعه‌پذیری» غافل بود و بر همین اساس مجدداً تأکید می‌شود که ارزشیابی اجتماعی و جامع کلیه ابعاد مدل تئوریک فرآیند جامعه‌پذیری (به‌ویژه، پیامدها و میزان تأثیرگذاری) الگوهای بازنمایی حجاب از طریق مکانیسم‌های رسمی جامعه‌پذیری مانند سیستم آموزشی و متون درسی، مستلزم انجام دادن مطالعات جداگانه است که می‌توانند موجبات تقویت و تکمیل نتایج این پژوهش را نیز فراهم آورند.



منابع

- افشانی، سید علیرضا؛ عسکری‌ندوشن، عباس و فاضل‌نجف‌آبادی، سمیه (۱۳۸۸). بازتولید نقش‌های جنسیتی در کتاب‌های فارسی مقطع ابتدایی، پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۱، صص. ۸۷-۱۰۷.
- ایمانی، محسن و مظفر، محمد (۱۳۸۳). تحلیل محتوای کتاب هدیه‌های آسمان و کتاب کار پایه دوم دبستان چاپ سال ۱۳۸۱ در مقایسه با تعلیمات دینی چاپ سال ۱۳۸۰، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره ۷، سال سوم، صص. ۱۱۵-۱۴۲.
- بهار، مهری و زارع، مریم (۱۳۸۸). سنخ‌بندی مد در تهران: با تأکید بر نحوه پوشش زنان، زن در توسعه و سیاست، پژوهش زنان، ۷ (۳) پیاپی (۲۶): ۲۷-۴۸.
- حبیبی، مهدی (۱۳۸۹). دیدگاه جوانان و میانسالان در مورد حجاب برتر، مجله علوم رفتاری، بهار، ۴ (۱): ۷۷-۸۱.
- حجازی، الهه (۱۳۸۵). اصلاح سیمای زن در کتاب‌های دوره ابتدایی: راهی به سوی دستیابی به فرصت‌های برابر، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۸۷، صص. ۱۲۱-۱۴۵.
- حکیم‌زاده، رضوان و موسوی، سید امین (۱۳۸۷). آموزش ارزش‌ها در محتوای کتاب‌های درسی دینی دوره راهنمایی: بررسی وضعیت موجود و ارائه راهکارهایی برای وضعیت مطلوب، مطالعات برنامه درسی، سال سوم، شماره ۱۱، ۹۵-۱۱۷.
- حمیدی، نفیسه و فرجی، مهدی (۱۳۸۷). سبک زندگی و پوشش زنان در تهران تحقیقات فرهنگی ایران، ۱ (۱): ۶۵-۹۲.
- جوادی یگانه، محمدرضا و هاتقی، حمیده (۱۳۸۷). پوشش زنان در سینمای پس از انقلاب اسلامی، مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال چهارم، شماره ۱۱، صفحات ۶۳-۷۶.
- زاهدزاهدانی، سعید و دشتی، عبدالله (۱۳۸۵). گرایش دانشجویان به انواع حجاب، مجله مطالعات اجتماعی ایران ۱ (۱): ۱۰۱-۱۲۴.

- رضوی، آمنه و نظرعلی، پروانه (۱۳۸۵). تحلیل محتوای کتاب تربیت بدنی (۱) اول دبستان آموزش و پرورش ۱۳۷۹، پژوهش در علوم ورزشی، شماره ۱۱، صص. ۱۵-۲۸.
- شجاعی زند، علیرضا و همکاران (۱۳۸۵). بررسی وضعیت دین داری در بین دانشجویان، مطالعات دینی، سال هفتم، شماره ۲۶، صفحات ۵۵-۸۰.
- شیخاوندی، داور (۱۳۸۵). بازتاب هویت های جنسیتی در کتاب های تعلیمات اجتماعی آموزش ابتدایی و دوره راهنمایی تحصیلی، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۸۷، صص. ۹۳-۱۲۰.
- صداقت، سعید و زاهد، زهرا (۱۳۷۴). نقش های جنسیتی در تصاویر کتاب های درسی دوره ابتدایی، مجله فرزانه، شماره ۵.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۳). «الگوهای بازتابی هویت ملی در سیستم آموزشی ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، زیر چاپ.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۲). «چالش های هویت دینی مسلمانان در جوامع غربی معاصر»، مجله مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی، زیر چاپ.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۲). «چالش های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق در فرآیند گذار جمعیتی»، مسائل اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره دوم، (زیر چاپ).
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۲). «استراتژی جامعه پذیری دینی در ایران»، مطالعات ملی، ۵۳، سال چهارم، شماره ۱، صص. ۷۳-۹۶.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۱). بررسی اجتماعی و جمعیت شناسی مناسبات هویت و مهاجرت، مطالعات ملی، شماره ۲، صص. ۷۳-۹۶.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۰). «شکاف نسلی مرتبط با نقش های جنسیتی و تحولات جمعیتی در ایران»، پژوهشنامه جامعه شناسی جوانان، سال اول، شماره اول، صص. ۱۱۹-۱۴۴.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۰). «بازتابی الگوهای اشتغال زنان در متون درسی ایران»، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره نهم، شماره ۲، صص. ۸۰-۳۹.



- فروتن، یعقوب (۱۳۹۰). زنان و زبان: بازنمایی هویت جنسیتی در کتاب‌های زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی مدارس ایران، *فصلنامه مطالعات زنان*، سال نهم، شماره ۲، صص. ۱۶۱-۱۸۱.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۹). «جامعه‌پذیری جنسیتی در کتاب‌های درسی مدارس ایران»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره هشتم، شماره ۳، صص. ۱۹۵-۲۱۶.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۸). «زمینه‌های فرهنگی تحولات جمعیت‌شناختی: با اشاراتی به انتقال باروری در ایران»، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره پیاپی ۱۴، صص. ۹۱-۱۱۰.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۷). «جامعه‌شناسی دین و جنسیت: بررسی تئوریک و تجربی با تأکید بر اشتغال زنان»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (مسائل اجتماعی ایران ۶)*، سال شانزدهم، شماره ۶۳، صص. ۱۰۷-۱۳۱.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۷). «رهیافتی جمعیت‌شناختی به اشتغال زنان: با ملاحظاتی بر وضعیت ایران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال سوم، شماره ۶، صص. ۱۷۱-۱۹۳.
- مجتهدی، مهین (۱۳۸۱). بررسی باورهای جنسیتی در محتوای کتاب‌های درسی دوره ابتدایی، مقاله ارائه شده در همایش ملی مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش، تهران، ۲۰ و ۲۱ خرداد.
- میر عارفین، فاطمه سادات (۱۳۸۶). نقد و ارزیابی کتاب درسی دین و زندگی سال سوم دبیرستان با تأکید بر برنامه درسی، *اندیشه‌های نوین تربیتی*، سال سوم، شماره ۱-۲، صفحات ۸۷-۱۱۹.
- مهرمحمدی، محمود و صمدی، پروین (۱۳۸۲). بازنگری در الگوی دینی جوانان و نوجوانان در دوره تحصیلی متوسطه، نوآوری‌های آموزشی، سال دوم، شماره ۳، صفحات ۹-۳۴.
- یعقوبی، پریسا (۱۳۷۶). تصویر زنان در تغییرات اجتماعی: بررسی کتاب‌های فارسی سال اول دبستان، *مجموعه مقالات زن و توسعه فرهنگی*، تهران، دانشگاه الزهراء، چاپ اول.

- Azzam H, J A Nasr & I Lorfin (1984). 'An Overview of Arab Women in Population, Employment and Economic Development', IN: *Women, Employment and Development in the Arab World*, Ed: J A Nasr, N F Khoury, and H T Azzam, Mouton Publisher, Pp. 5-37.
- Beitter, R. M. & Martinez, A. R. (2010). "Women's roles in the Middle East and north Africa", California: Greenwood.
- Berg, B. L. (2001). *Qualitative research method for the social sciences*, 4th ed. Boston, MA: Ilyn&Bacon.
- Durrani, N. (2008). Schooling the other: the representation of gender and national identities in Pakistani curriculum texts, *Compare*, 38 (5): 595-610.
- Foroutan, Y. (2013). Social Change and Demographic Response in Iran (1956-2006), *British Journal of Middle Eastern Studies*, forthcoming.
- Foroutan, Y. (2013). Content Analysis of Religious Education in the Islamic Republic of Iran, IN: *Society, the State and Religious Education Politics*, edited by Jodicke, A., Würzburg, Germany: Ergon Publishing House.
- Foroutan, Y. (2012): Gender Representation in School-textbooks of Iran: The Place of Languages, *Current Sociology*, Vol. 60, Issue 6, pp. 771-787.
- Foroutan, Y. (2011). Ethnic and Religious Discrimination?: Multicultural Analysis of Muslim Minorities in the West, *Journal of Muslim Minority Affairs*, Vol. 31, no. 3: 327-338.
- Foroutan. Y. (2011). The Portrayal of Religious Teachings in the Books: A Case Study, Paper presented to the 31st International Conference of International Society for Sociology of Religion, *Aix-en-Provence, France*, June 30 –July 3.
- Foroutan. Y. (2010). Empirical and Demographic Analysis of Religious Education and Social Application in the Islamic Republic of Iran, Paper presented at the International Conference on Society, the State and Religious Education Politics, University of Fribourg, Fribourg, Switzerland, 25-26 June.
- Foroutan. Y. (2009.) "Gender and religion: The status of women in the Muslim world", In P. Clarke and P. Beyer (Eds.), *The World's Religions: Continuities and Transformations*, London: Routledge Publication, pp. 225-238.
- Foroutan, Y. (2009). "Migration and Gender Roles: The Typical Work Pattern of the MENA Women", *International Migration Review*, Vol. 43, No. 4, pp. 974-992.
- Foroutan. Y. (2008). "Women's employment, religion and multiculturalism: socio-demographic Emphasis", *Journal of Population Research*, Vol. 25, No. 1, pp.163-190.
- Furseth, I. (2011), The Hijab: Boundary work and identity negotiations among immigrant Muslim women in the Los Angeles area, *Review of Religious Research*, 52 (4): 365-385.
- Haddad, Y. Y. (2007). The Post-9/11 Hijab as Icon, *Sociology of Religion*, 68 (3): 253-267.

- Higgins, P. H. & Shoar-Ghafari P. (1991). Sex-role socialization in Iranian textbooks, *NWSA Journal*, Vol. 3, No. 2, pp. 213-232.
- Imtoul, A. (2006). I didn't know if it was illegal for her to talk about my religion in a job interview, *Australian Religion Studies Review*, 19 (2): 189-206.
- Mead, G. H. (1934). *Mind, Self, and Society*, Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Michener, H.A., et al. (1990). *Social psychology*, Second edition, New York: Harcourt Brace Jovanovich.
- Moghadam V M (1999). 'Gender and Globalization: Female Labor and Women's Mobilization', *Journal of World-System Research*, Vol. V, 2, Pp. 367-388.
- Saeed A (2003). *Islam in Australia*, Allen & Unwin, NSW, Australia.
- Sapir, E. (1929). The status of linguistics as a science, *Language*, Vol. 5, pp. 207-214.
- from Malaysia', IN: *Women in the Urban and Industrial Workforce: Southeast and East Asia*, Ed: G W Jones, The Australian National University, Canberra, Australia.
- Taylor, F. (2003). Content analysis and gender stereotypes in children's books, *Teaching Sociology*, Vol. 31, pp. 300-311.
- Williams, R. H. & Vashi, G. (2007), Hijab and American Muslim women: Creating the space for autonomous selves, *Sociology of Religion*, 68 (2): 269-287.
- Whorf, B. L. (1956). *The relation of Habitual thought and behavior to language*, pp. 134-159, IN: *Language, Thought and Reality*, edited by J. B. Carroll, Cambridge, MA: The Technology Press of MIT/New York.
- Zurayk H C & F Saadeh (1995). 'Women as Mobilizers of Human Resources in Arab Countries', IN: *Gender and Development in the Arab World*, Ed: N F Khoury and V M Moghadam, The United Nations University Press, Pp. 35-48.

دکتر یعقوب فروتن y.foroutan@umz.ac.ir & y_foroutan@yahoo.com

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران - بابلسر، دانش آموخته دوره دکترای جمعیت‌شناسی دانشگاه ملی استرالیا، دانش آموخته فوق دکتری دیپارتمان جمعیت‌شناسی دانشگاه وایکاتو- نیوزیلند، پژوهش‌های او در حوزه جمعیت‌شناسی اجتماعی و موضوعات مرتبط با جنسیت و اشتغال زنان با تأکید بر نقش عواملی مانند فرهنگ، دین، قومیت و مهاجرت است. مقالات متعددی از او در این زمینه‌ها در نشریات علمی ایران (به فارسی) و مجلات تخصصی بین‌المللی (به انگلیسی) چاپ شده است. او نویسنده یک فصل تحت عنوان «جنسیت و دین: وضعیت زنان در جهان اسلام» در کتاب «ادیان جهان: تداوم و تغییرات» (چاپ شده در سال ۲۰۰۹ توسط انتشارات روتلج - انگلستان و آمریکا) و همچنین یک فصل تحت عنوان «تحلیل محتوای آموزش دینی در جمهوری اسلامی ایران» در کتاب «جامعه، دولت، و سیاست آموزش دینی» (چاپ شده در سال ۲۰۱۳ از سوی انتشارات ارگون - آلمان) است. همچنین ایشان کتاب «جامعه و جمعیت: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جمعیت» را به فارسی برگردانده است و در سال ۱۳۸۰، انتشارات دانشگاه مازندران آن را چاپ کرد.